

زیر پوست زندگی طلبگی در قم

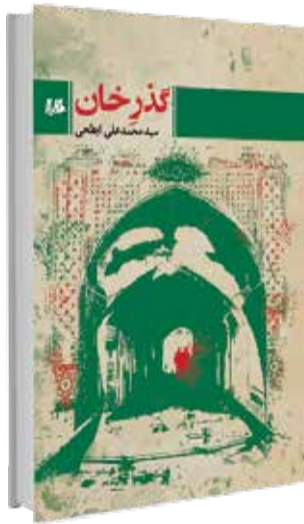
در بحبوحه پیروزی انقلاب در نهانخانه علما و مرجعیت چه می‌گذشت؟

فاطمه شهبوش

خبرنگار

برای من علت انتخاب کتاب، در سه گزینه خلاصه می‌شود: سوز و سبک و نویسنده. «گذر خان» را بیشتر به خاطر گزینه سوم و نام سیدمحمدعلی ایطی خریدم؛ البته سوز زندگی طلبگی‌اش هم قفلکم می‌داد که زودتر بروم سراغ خواندنش.

سرک کشیدن زیر پوست زندگی روحانیون یعنی قشری از جامعه که در فیلم‌ها و داستان‌ها همیشه بخشی کلیشه‌ای از زندگی‌شان را دیده‌ایم، موضوعی است که هر مخاطب کنجکاوی را به سمت خود می‌کشد. ایطی نیز از اهمیت این موضوع غافل نبوده و با طرح مسائلی مانند نحوه شهریه گرفتن یا امتحان دادن طلبه‌ها و انتخاب استادان به خوبی به این نیاز خوانندگان پاسخ داده است؛ هرچند جا داشت پرداختن به موضوعاتی همچون مباحثه بین طلبه‌ها و روش انتخاب مدرسه هم با عمق بیشتری صورت بگیرد و از این لحاظ نیز به لایه‌های زیرین زندگی روحانیون توجه بیشتری می‌شد.



داستان از زاویه دید سوم شخص محدود به ذهن نوجوانی به نام ممدسن روایت می‌شود که پدر نابینایش را در مجالس روضه علما و بزرگان قم همراهی می‌کند. ماجرا در دوره‌ای اتفاق می‌افتد که شاه فرمان تأسیس حزب رستاخیز را داده و واکنش دوگانه مراجع تقلید در برابر شاه و تصمیماتش بستر بسیاری از اتفاقاتی است که برای ممدسن و پدرش حاج ابراهیم رخ می‌دهد. ویژگی خاص مادر ممدسن که زنی کرد بوده و به جای نوحه‌های همسرش، ترانه‌های کردی می‌خواند و با دامن‌های رنگارنگ در خانه می‌رقصد، تضادی است که نویسنده به درستی از آن بهره برده و در جهت نمکین کردن اثرش از آن استفاده کرده است.

ایطی در مصاحبه‌ای اشاره کرده بعد از حوادث سال ۸۸ و به پیشنهاد روانشناس به نوشتن روی آورده و بعد از اولین رمانش که مجوز نشر نگرفته، گذر خان دومین رمانش به حساب می‌آید. او تجربه چندان در نوشتن داستان نداشته و وجود ایرادهای فرمی در رمانش اجتناب‌ناپذیر است. کتاب نقاط ضعفی دارد که می‌توان از بسیاری از آنها به‌خاطر تازه‌کار بودن نویسنده گذشت یا برخی از نوآوری‌های محتوایی آنها را پوشش می‌دهد؛ ولی یکی از نقاط ضعف اصلی کتاب پایان‌بندی و پریش زمانی ناگهانی آن است و این مسأله‌ای نیست که به‌سادگی بتوان از آن چشم پوشید. ما در همان جمله اول رمان متوجه می‌شویم که ماجرا از سال ۱۳۵۳ شروع می‌شود و پس از آن نیز تا فصل ماقبل آخر داستان به‌صورت خطی پیش می‌رود؛ اما ناگهان با پرشی چند ساله در روایت مواجه می‌شویم و در ابتدای فصل آخر، نویسنده برخلاف فصل‌های پیشین زمان را هم وارد تیر کرده و می‌نویسد: تیر ۱۳۶۰. به گمانم اگر نویسنده سوز این فصل از کتابش را در آب نمک خیس می‌کرد و نوشتنش را موقوف می‌کرد به جلد دوم گذرخان و جایی در پایان رمان، مخاطب را با این انتظار به‌دنبال خود می‌کشید و کیفیت رمانش یک سر و گردن افزایش می‌یافت.



سرک کشیدن زیر پوست زندگی روحانیون یعنی قشری از جامعه که در فیلم‌ها و داستان‌ها همیشه بخشی کلیشه‌ای از زندگی‌شان را دیده‌ایم، موضوعی مخاطب کنجکاوی را به سمت خود می‌کشد

خصوص موضوع صحبت می‌کردم به این نتیجه رسیدیم که به موضوعی بپردازیم که کمتر شنیده شده و در آن مورد کار کنیم. هم در عرف، مذهب و در فرهنگ سنتی ما احترام به پدر و مادر در آن تأکید شده اما متأسفانه در جو حاکم در فضای مجازی که راه افتاده، پدر و مادرها مورد هدف قرار گرفتند و تیپ شدند. ما فکر کردیم هر فرزندی یکسری مسائل و حرف‌هایی در رابطه با پدر و مادرش دارد که بخواهد بیان کند که شنیده و بیان نشده، بنا بر حرمت‌هایی که وجود داشته است. گلایه‌ها و نقدهایی نیز در این رابطه وجود دارد. ما خواستیم صدای فرزندان را بشنویم. چرا که رفتار پدر و مادرشان روی زندگی آنها تأثیر می‌گذارد. ما در این اثر تلاش کرده‌ایم تا این صدا را بشنویم.

طرح جلد اثر چگونه خلق شد؟

انتخاب طرح جلد برعهده نشر مهرستان بود. خودشان براساس گرافیکی که داشتند طرح جلد را مشخص کردند و برای من فرستادند و من هم استقبال کردم. البته دیگر نویسندگان موافق این طرح جلد نبودند و احتمال اینکه در چاپ بعدی طرح تغییر کند، زیاد هست.

شما و دیگر نویسندگان از اینکه بخشی از زندگی خانوادگی‌تان فاش شود، نگران نبودید؟

حقیقتاً خیر. من و نویسندگان دیگر خیلی باهم صحبت کردیم. با توجه به اینکه خودافشاگری یک بخش مهمی از زائر ناداستان است و برخی از نویسندگان نواقلم بودند، ما قدم به قدم با یک روشی جلو رفتیم تا برسیم به آن بخشی از حقیقت که قابل بیان شدن است. یعنی رضایت همگانی برای بیان روایت‌ها وجود داشته و هیچ اجباری در کار نبوده است.

تا به حال از طرف مخاطبان اثر چه بازخوردهایی داشتید؟

بازخوردهایی که من به‌شخصه گرفتم یا عوامل نشر یا دیگر نویسندگان به من منتقل می‌کنند، خدا را شکر بازخوردهای خیلی خوبی بود، همدلانه بود. اکثر خواننده‌ها روایت‌ها را با روایت زندگی خودشان نزدیک دانستند و با راوی همدلی کردند. البته این نظر به من منتقل شده که صدای زنانه در اثر خیلی زیاد است. کاملاً قبول دارم چون در اثر دو نویسنده آقا داریم و بقیه نویسندگان‌ها خانم هستند و این به این دلیل هست که اغلب شاگردهای من در کارگاه ناداستان خانم بودند و عمدی در کار نبوده. ان‌شاءالله در کتاب‌های بعد این صدا مشترک‌تر شود.

مرز بین داستان و ناداستان کجاست؟

فرق این دو در یک کلمه است. واقعیت. ناداستان ریشه در واقعیت دارد و نویسنده باید درباره یک واقعیتی که به آن وفادار هستید، بنویسد. در داستان هم نیازی نیست که نویسنده حتماً وفادار به بیان واقعیت باشد. شاید واقعیت را بنویسد اما می‌تواند و مجاز است که براساس واقعیت ننویسد.

به‌عنوان دبیر مجموعه، به جز روایت خودتان از بین روایت‌های دیگر اثر با کدام روایت ارتباط برقرار کردید؟

من همه روایت‌های این اثر را به یک اندازه دوست داشتم چون تک به تک درباره موضوع‌ها باهم کار کردیم. روایت‌ها رفت و برگشت داشت. ادیت‌های زیادی داشتیم تا در نهایت یک خروجی خوبی داشته باشیم. اما اگر بخواهم از جهت حس انتخاب کنم با روایت خانم موسوی و خانم مردای بیشتر ارتباط برقرار کردم چرا که روایت آنها در مورد مادرهایشان است. روایت زندگی خانم موسوی خیلی شبیه زندگی خودم بود و با خواندن روایت ایشان خیلی احساس نزدیکی و همدات‌پنداری کردم.

و این دقیقاً کار روایت‌نویسی است. در روایت جوروی می‌نویسیم که حس همدات‌پنداری مخاطب را داشته باشیم.

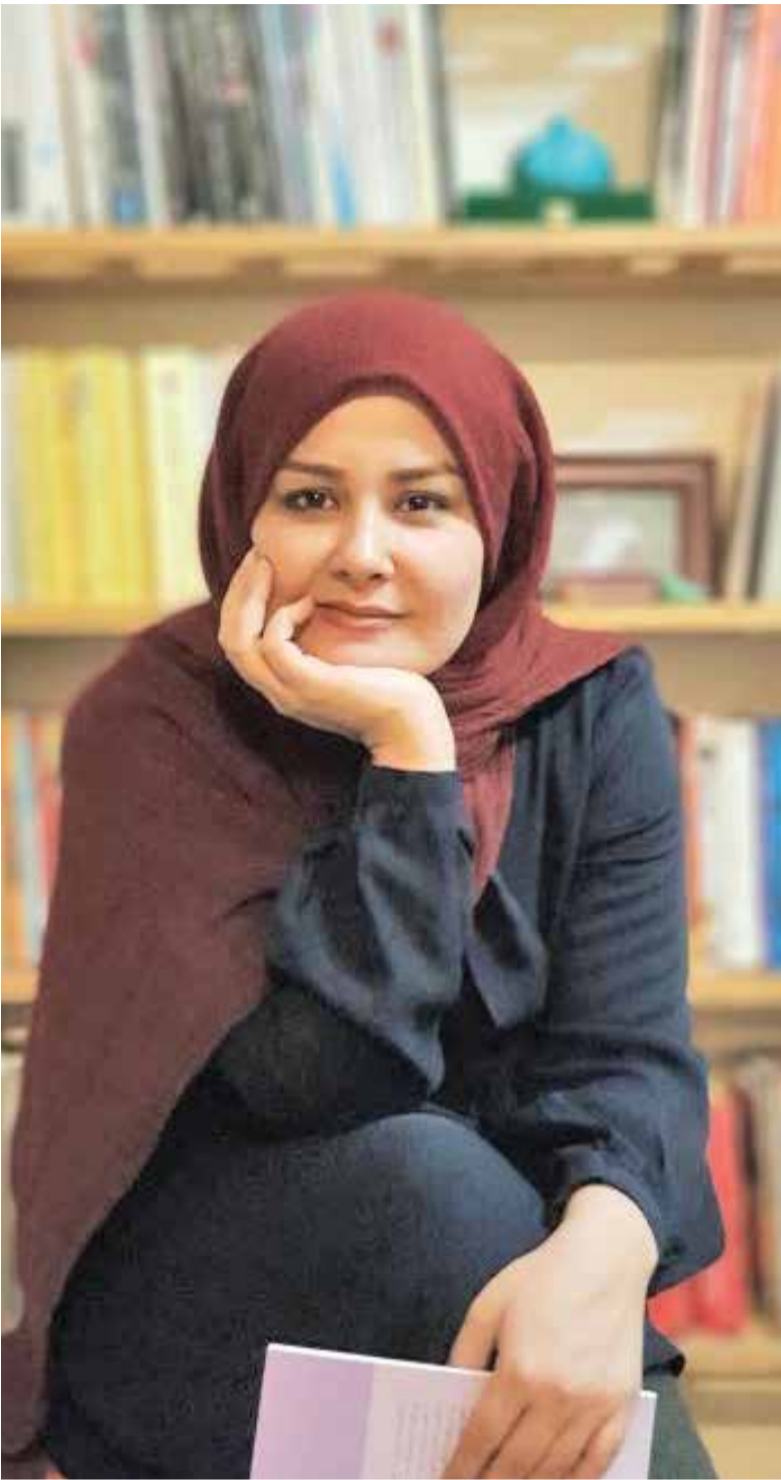
فرق جستار با روایت چیست؟

فرقی با هم ندارند. روایت ترجمه‌ای از کلمه فرانسوی (essay) یا جستار در ترجمه فارسی. همگی یک محتوا هستند که در فضاهای مختلف با عنوان‌های مختلف از آنها یاد می‌شود. جدیدترین اثری که در دست نگارش دارید؟

ان‌شاءالله با نشر مهرستان کار جدیدی در زمینه روایت شروع کردیم که هنوز موضوع و نویسندگان مجموعه قطعی نشده‌اند.

در نهایت اگر حرفی باقی مانده است در خدمت شما هستیم.

این اثر در بین خوانندگان به اسم من شناخته شده است. می‌خواستم بگویم این اثر برای من نیست. این کتاب دارای دوازده نویسنده است که همگی باهم یک مجموعه را تولید کردیم. من فقط مجموعه را جمع‌آوری کردم و در رفت و برگشت روایت‌ها و بازبینی آنها کمکی به دوستان نویسنده داشتم.



گفت وگویی کوتاه با مکرمه شوشتری دبیر مجموعه کتاب «از طرف فرزند کوچک شما»

نامه‌ای جمع‌وجور از فرزندان به پدر و مادر گرامی!

ایهام قاسمی

خبرنگار

مکرمه شوشتری که کتاب «از طرف فرزند کوچک شما» توسط او گردآوری شده است، ساعتی میهمان ما بود و از اتفاقاتی که منجر به انتشار این مجموعه شد با ما به‌گفت‌وگو پرداخت. او معتقد است که ما در زمینه فهم نیازهای فرزندان در خانواده آنچنان هم خوب عمل نکرده‌ایم و این کتاب تلاشی است برای درک بهتر فرزندان خانواده‌های ایرانی.

ایده اولیه کتاب «از طرف فرزند کوچک شما» از کجا شکل گرفت؟

همان‌طور که می‌دانید اثر را نشر مهرستان چاپ کردند. از آنجایی که نشر مهرستان آثاری با محوریت خانواده تولید می‌کند، من با آقای امیری که مسئول بخش بزرگسال نشر و مدیر تولید این اثر هم هستم، گفت‌وگو‌هایی داشتیم در خصوص اینکه بیایم و یک مجموعه روایت با محوریت خانواده تولید کنیم و در این مجموعه از قلم نونویسان استفاده کنیم.

این ایده که از نگاه فرزندان به مسأله خانواده پرداخته شود هم با توافق طرفین بود؛ صدایی که تاکنون شنیده نشده و مسائل و معضلاتی که تاکنون گفته نشده است. در واقع روایت از دیدگاه فرزندی را من مطرح کردم و ایشان هم موافقت کرده و در شورا اعلام کردند و طرح و ایده پذیرفته شد و کار شروع شد.

از چه طریق با نشر مهرستان و آقای امیری هنزایی آشنا شدید؟

باب آشنایی ابتدا از طرف آقای امیری بود. ایشان در یکی از کارگاه‌های من که با محوریت ناداستان بود و به‌صورت مجازی در مدرسه هنر اسلامی برگزار شد به‌صورت آنلاین



بازخوردهایی که من به‌شخصه گرفتم یا عوامل نشر یا دیگر نویسندگان به من منتقل می‌کنند، خدا را شکر بازخوردهای خیلی خوبی بود، همدلانه بود. اکثر خواننده‌ها روایت‌ها را با روایت زندگی خودشان نزدیک دانستند و با راوی همدلی کردند